

می‌خوانیم، در میان عامه مردم دنیا به موفقیتی بزرگ دست یافته. این چیزی است که برای بسیاری از science popularizerها (ساده‌سازان علم) اتفاق می‌افتد و خاص هراری نیست.

علم، فضیلتی است که به سختی به دست می‌آید. شب‌بیداری‌ها، خستگی‌ها، دست‌انداخته‌شدن به خاطر زیاد درس خواندن، دوری از اجتماع، دوری از زندگی عاطفی با روندی معمولی، همه اینها علم را تبدیل به مساحتی محصور در مرزی کرده که گذشتن از آن از هر کسی بر نمی‌آید. اینجاست که دوستان ما، ساده‌سازان علم، که مشهورترینشان برای ما ایرانی‌ها شاید ایزاک آسیموف باشد، وارد می‌شوند، تا جای خالی فکت‌های علمی را در نتیجه‌گیری‌های روزانه‌مان باز کنند، چون معلوم است که یک شهروند آگاه که در بالا شرحش آمد، قادر نیست بدون نقل قول از چندتا دانشمند و بدون یادآوری چند فکت علمی، سخن براند و مجموعاً از شأن شهروند آگاه، به‌تمامی، به دور است.

پس، ای عزیزان، ای دوستان من، ای کسانی که به هر طریق به گراف روابط من در توییتر متصل‌اید، ما در طول تاریخ بسیار برای ناآگاهی‌مان زمین خورده‌ایم، پس بیایید آگاه باشیم، پس بیایید کتاب بخوانیم و من امروز به عنوان کسی که حرفش در این شبکه اجتماعی خریدار زیاد دارد، می‌خواهم کتابی را معرفی کنم که از شمای کتابخوان تا شمایی که کتاب‌های قدیمی کتابخانه‌ات بوی نامی‌دهد، از آن خوشتان خواهد آمد.

📖 خواندن؛ بدون مسأله

همه آنچه پیشتر گفتیم را کناری بگذارید، مصیبت اینجاست که شروع می‌شود؛ خواندن، بی آن که مسأله کتاب در دنیای درونی ما موضوعیت داشته باشد. خواندن سرآسیمه کتاب، تا از سیل کامنت‌ها زیر پست آن سلبریتی اینستاگرامی که کتاب را معرفی کرده، عقب نمانیم، تا آنکه ای از کتاب را تاپ کنیم و بعد بنویسیم «از اینجا کتاب خیلی خیلی لذت بُردم!» و نه حتی خیلی، که خیلی خیلی. خیلی خیلی لذت بردم از سدی که شکسته و اطلاعات (information)ی که با قدرت درون مغزم سرازیر می‌شود و شُره می‌کند، اطلاعاتی که به گمان من، اصلاً هدف هراری از نوشتن این کتاب نبوده. این چیزی است که در خواندن کتابی اتفاق می‌افتد، وقتی خواندنش در پی تشویق برای کسب آگاهی موردنظر شبکه‌های اجتماعی باشد. این مثال واقعی شرحه‌شرحه کردن کتاب است، بلعیدن چیزهایی که تابه‌حال نمی‌دانستیم و به عنوان بدترین پیامد، غافل‌شدن از آن طرح کلی که کتاب، در اینجا انسان خردمند، به دنبال تصویرکردن آن است. کتاب به شکل جملاتی در می‌آید که جالب بوده‌اند، چرا جالب بوده‌اند؟ نمی‌دانیم. شاید چون ناآشنایند، تازه‌اند. غریبه‌اند. غفلت ورزیدن از مهم‌ترین هدفی که علم محبوب، popular science، یا همان علم ساده‌سازی شده دنبال می‌کند، ارائه تصویری کلی از جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، برای تعامل درست با خودمان، با دیگری که بیرون از ما هستند و با دنیا. عوضش، این شکل از ترویج کتاب خواندن، آدم‌های متوهمی را به وجود می‌آورد، که می‌کوشند بین هر اتفاق و آنچه خوانده‌اند رابطه‌ای برقرار کنند، مبداً حالا که وقت صرف خواندن این کتاب کرده‌اند، دیگران از اظهار فضلشان بی‌بهره بمانند.

انسان خردمند را برخلاف همه کتاب‌های دیگر، نخریده‌ام. قرض گرفته‌ام. کنار جلدش نوشته چاپ دوازدهم. قیمت کتاب ارزان نیست و تازگی‌ها گران‌تر هم شده. کمتر کتابی در کشور کم‌مطالعه‌ای مثل ایران در چنین مدت‌زمانی به چاپ دوازدهم می‌رسد. پشت این عدد دوازده، چندصد تارو کم‌کنی، هزار و خُرده‌ای تلاش بی‌حاصل برای عقب نماندن از اطرافیان، چند هزار تایی برای اظهار فضل و لابد باقی‌اش برای کامنت‌های پای پست آن سلبریتی بوده و احتمالاً تنها تعداد بسیار کمی، طرح کلی مورد نظر هراری را در یافته‌اند. 📖



چرا «انسان خردمند» می‌فروشد؟

روی موج شبکه اجتماعی

هر مسأله‌ای است؛ شبکه‌های اجتماعی. اینستاگرام، توییتر، تلگرام و هر شبکه اجتماعی دیگری را لاگ اوت کنیم، بالای قله‌ای بنشینیم و بی آن که متأثر از کاربر یا عقیده‌ای باشیم، به رفت و آمد گروه کوچکی از این آدم‌ها، به کلنی‌هایشان نگاه کنیم؛ جامعه ما از کنار هم چیدن وقایعی، طی کردن سیری و تجربه اتفاقاتی، مدام در حال گوشزد کردن این گزاره به خود است که احتیاج به آگاهی دارد. ما احتیاج به آگاهی داریم. آدم‌ها هر روز در شبکه‌های اجتماعی به شکلی غیرطبیعی در حال یادآوری این نکته‌اند. ما احتیاج به آگاهی داریم، چون اگر اجدادمان در آن جای تاریخ‌کار ایکس را انجام دادند، از روی ناآگاهی بوده. چون اگر جامعه ما پرخاشگرو حتی پرخاشجوست از روی ناآگاهی است، چون اگر ما در بزنگاه‌های جمعی معمولاً تصمیم‌های درستی نمی‌گیریم، به خاطر ناآگاهی است؛ پس دوستان من، عزیزانی که من را در کلنی جا داده‌اید، ای کسانی که به هر شکلی به گراف من در شبکه‌های اجتماعی متصل‌اید، بیایید آگاه باشیم و تییپیکال‌ترین راه آگاهی از کجا می‌گذرد؟ بله، کتاب. پس باز ای عزیزان من، دوستان من، کلنی من، بیایید کتاب بخوانیم. و اینجا نقطه عطف است، واحد تشکیل‌دهنده این کلنی، انسان، که تابه‌حال با کتاب بیگانه بوده و اطلاعاتی را که در شب‌نشینی‌های خانوادگی به بحث می‌گذارد از تلگرام می‌خوانده، انسان سردرگم غریبه با خواندن و کتاب، می‌خواهد کتاب بخواند، می‌خواهد بداند چه کتابی.

📖 از او با ما تا زاکربِگ

انسان خردمند، از نویسنده پُرکار، یوال نوح هراری، با دو بیست‌هزار رأی در goodreads و بیش از ۵۰۰۰ ریویو در amazon، جزو آن دسته کتاب‌هایی است که در دنیا زیاد خوانده شده. از او با ما گرفته تا مارک زاکربِگ خواندنش را پیشنهاد داده‌اند و به بیش از ۵۰۰ زبان دنیا ترجمه شده که یکی از آنها فارسی است. با این اوصاف، شاید بشود این نوشته را همین‌جا تمام کرد، انسان خردمند نه فقط در ایران که در دنیا فروخته، پس خانم نویسنده، به روده‌درازی‌های شما بیشتر احتیاجی نیست! اما صبر کنید، دلایل فروش بالای یک کتاب، در کشور مبدأ، می‌تواند با دلایل فروشش در هر کدام از کشورهای مقصد متفاوت باشد و الان به شما می‌گویم که چرا. انسان خردمند در مجامع علمی چندان مورد تأیید قرار نگرفته، هراری، در تبدیل علم محض به شبه علمی دسترس‌پذیرتر، اشتباهاتی مرتکب شده که با دقت و روش علمی در تناقض است. با این وجود، sapiens، آنچه ما در فارسی انسان خردمند

📖 «چرا انسان خردمند می‌فروشد؟»
 سؤالی که باید از رهیافت پرسش‌های جزئی و کلی‌تر به آن پاسخ داد، چرا «انسان خردمند» می‌فروشد؟ چرا «جزء از کل» و «ملت عشق» می‌فروشد؟ هر کتاب

ماهان مهرآورد

دیگری، پشت ویتترین کتابفروشی‌های انقلاب که بیشترین عایدی یک کتابفروشی از آنهاست، چرا می‌فروشد؟ آیا در پی پاسخ این پرسش، راه به ذائقه جمعی خوانندگان ایرانی می‌بریم، یا دلبخواه ناشران، یا جهت‌دهی‌های خواسته و ناخواسته، افتخارات کتاب، پیشنهاد افرادی خاص، یا حتی ذائقه خواننده جهانی؟ شاید در ابتدا، سؤالی بی‌معنی یا بی‌فایده به نظر برسد. چرا باید بخواهیم بدانیم یک کتاب چرا می‌فروشد؟ همین که چرخ کار و بار ناشران در این وانفسا بچرخد و فروختن یک کتاب باعث شود ناشری که داشت می‌مُرد زنده بماند، همین که در مترو ببینیم جای اسکرول کردن کانال‌های نه‌چندان ارزشمند محتوایی در تلگرام، کسی دارد یکی از همین کتاب‌ها را می‌خواند کافی نیست؟

از کتابخانه آدم‌ها می‌شود خیلی چیزها درباره‌شان دانست. مثل وقتی است که آرشيو موسیقی کسی را می‌شنوی یا فیلم‌های مورد علاقه‌اش را می‌بینی. بخش نه‌چندان کوچک از هر انسان، تشکیل شده از همین ورودی‌های بیرونی است، کتابی که کسی می‌خواند، حتی بیشتر از فیلم و موسیقی که تا حد زیادی آغشته به تفریح و فراغت‌اند، خبر از مسائلی می‌دهد که برای فرد موضوعیت دارد، فرد درباره‌شان پرسش‌هایی در ذهن دارد و راهی برای جست‌وجو در پیش.

📖 ما احتیاج به آگاهی داریم

پس، باید پرسید، که چرا انسان خردمند می‌فروشد؟ اگر نهایت برداشتی که می‌شود از یک کتابخانه شخصی داشت، جنگ‌هایی درونی است که خواننده کم‌وبیش تجربه کرده و با آنها خو گرفته و رشد کرده و جوانه زده و هرس شده، کتابی که فروخته، احساس دهشتناک و عظیمی است که از یک دیدگاه جامعه‌شناختی قابل بررسی است. دهشتناک و عظیم، چرا که فروختن یک کتاب در هفته‌های متمادی، نشانی از رو آوردن، هجومی ناگهانی و جمعی، یا لااقل احساس نیاز برای آن هجوم است و اینها هر کدام، رشته‌ای با انتهای نامعلوم در ناکجا آباد.

بیایید نگاهی به بستری ببنداییم، که در روزگار ما لااقل یک سر